

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هفتم، شماره بیست و پنجم، بهار ۱۳۹۴، ص ۴۰-۱

دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی در شعر وحشی بافقی

دکتر اسحاق طغیانی* - علی علیزاده**

چکیده

تعلیم و تربیت یکی از برجسته‌ترین درونمایه‌ها و اغراض شعر فارسی است. این نوع ادبی، بیش از دیگر انواع، ذهن و زبان شاعران و سخنوران ادب فارسی را به خود مشغول کرده است. وحشی بافقی علیرغم اینکه شاعری وقوع پرداز بوده و عنصر غالب اشعار او عشق است ولی بخش عمده‌ای از ابیات و اشعار خود را چه در خلد برین که اثری تعلیمی - اخلاقی است و چه در دیگر منظومه‌ها و قالبهای شعری اش به موضوع تعلیم و تربیت اختصاص داده است. او مدتی به مکتب داری اشتغال داشته و پاره‌ای از موازین و شیوه‌های تعلیم و تربیت که در نظر مربیان امروزی این فن نیز پذیرفته شده است در اشعارش انعکاس یافته است. مهمتر از آن، تبیین مفاهیم و فضایل دینی و اخلاقی چون قناعت، جود و بخشش، عدل و انصاف و تحسین آنها و تشریح رذایل

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان etoghiani@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان aalizadeh543@mail.yu.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۳/۱۲/۲۱

تاریخ وصول ۹۳/۸/۱۰

اخلاقی چون تظاهر، کبر، حرص و حسد و تحذیر از آنها، از جمله موضوعاتی است که جنبه تعلیمی و اخلاقی شعر او را برجسته کرده است. در میان مفاهیم اخلاقی و ارزشی، مباحثی نه چندان دلپسند چون تن دادن به حقارت و ذلت نیز در شعر او به چشم می خورد که شاید این امر بیشتر ناشی از پیروی او از سنن ادبی رایج در شعر فارسی باشد. این مقاله بر آن است که دیدگاه های اخلاقی و تربیتی وحشی را با استناد به اشعار وی بررسی و ارزیابی کند و بسامد آنها را به شکل جدول و نمودار بر اساس روش تحلیل آماری نشان دهد.

واژه های کلیدی

دیوان وحشی، شعر فارسی، تعلیم و تربیت، فضایل و رذایل اخلاقی.

مقدمه

وحشی بافقی یکی از برجسته ترین سخن سرایان سده دهم هجری است که در قالب های مختلف شعری، طبع آزمایی کرده و در همه این قالب ها، اشعار درخوری از خود برجای گذاشته است. او در روزگاری پا به عرصه شاعری می گذارد که شعر فارسی از ادوار گذشته دچار ضعف ها و کاستی هایی شده و خیال پردازی و باریک اندیشی شاعران هندنشین یا از هند برگشته و علاوه بر آن، روابط سرد دربار صفوی با سخنوران، این ضعف ها را دوچندان کرده است. اگرچه وحشی پرسوز و گدازترین مضامین عشقی و جانکاه ترین غم ها و دردهای هجران و فراق و در عین حال جزئی ترین و ملموس ترین روابط و مناسبات عاشق و معشوق را در قالب عباراتی ساده، روان و بی پیرایه ریخته و با چاشنی شور و احساس رقیق به نظم کشیده است

ولی نمی‌توان درونمایه و محتوای غزلیات و منظومه‌های وی را صرفاً عاشقانه دانست و دیگر انواع و گونه‌های ادبی رایج در شعر فارسی را در آثار او نادیده گرفت. در کنار موضوعات و مفاهیم مختلف شعری، اخلاق و تربیت یکی از درونمایه‌های برجسته شعر وحشی است که آثار او را همانند بسیاری از شاهکارهای ادب فارسی جامع انواع ادبی قرار داده است. این تنوع و گونه‌گونگی مضامین و انواع، گاه کاملاً روشن و آشکار است و نیاز به تأمل چندانی ندارد ولی گاهی یک نوع ادبی چنان با انواع دیگر در هم آمیخته است که تشخیص و تفکیک یک نوع از انواع دیگر نیاز به دقت و تأمل دارد. در این مقاله برآنیم تا مضامین تعلیمی و تربیتی را در شعر وحشی که به صورت مستقیم و روشن یا غیر مستقیم و آمیخته با انواع دیگر منعکس شده است بررسی کنیم.

1 - تعلیم و تربیت و اهداف آن

درباره تعلیم و تربیت و مفهوم آن، در منابع مختلف دینی و تربیتی، فراوان سخن رفته است که از گذشته تا به امروز تفاوت‌ها و معایرت‌هایی در آنها به چشم می‌خورد. شریعتمداری می‌گوید: «مفهوم تعلیم و تربیت در گذشته، انتقال معلومات و مهارت‌ها بود. روی همین زمینه روش عمده، تدریس، سخنرانی یا مطالعه کتب درسی بود اما اگر تعلیم و تربیت را چنانکه جان دیویی معتقد است تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آنها بدانیم یا آن را عبارت از رشد قوه قضاوت صحیح یا هدایت رشد فرد تلقی کنیم، روش کار ما با آنچه در گذشته معمول بود کاملاً فرق خواهد داشت» (شریعتمداری، 1378: 31). «تربیت به معنای وسیعش یعنی ایجاد تغییرات مطلوب در افراد. بنا بر این تعریف، کار تربیت به مراتب وسیعتر است از آنچه معلم دبستان و دبیرستان و دانشگاه می‌کند» (صناعی، 1356: 46).

اهداف تعلیم و تربیت در جوامع و مکاتب مختلف ممکن است با توجه به آداب، رسوم، اعتقادات و حتی سیاست حاکم بر هر جامعه متفاوت باشد. مکتب اسلام نیز که مکتبی جامع‌الاطراف است و همه جوانب زندگی بشر را مورد توجه قرار داده است در تربیت افراد جامعه هدف خاصی را دنبال می‌کند. «هدف اساسی تربیتی مکتب اسلام پرستش خدای یگانه است» (شریعتمداری، 1378: 237). البته باید توجه داشت که این پرستش، همه ابعاد وجودی انسان و همه جوانب زندگی او را در بر می‌گیرد، چون اسلام انسان را موجودی تک بعدی نمی‌داند؛ پس در مجموع می‌توان گفت که در نگاه اسلام، هدف نهایی تعلیم و تربیت، آموختن مسائل و موضوعاتی است که هر فرد در مسائل مادی و معنوی زندگی روزمره خود به آنها نیازمند است تا تغییری در فکر و عمل او ایجاد شود و در نهایت به رشد و تعالی او بینجامد.

2 - شعر تعلیمی

«انواع ادبی در نزد قدمای غرب عبارت بود از نوع حماسی، غنایی و نمایشی» (شمیسا، 1381: 33) ولی به تدریج نوع تعلیمی هم به آنها افزوده شد. این نوع تقسیم بندی را به جز نوع نمایشی آن که بحث مستقلی می‌طلبد، می‌توان به شعر فارسی نیز تسری داد. «شعر تعلیمی یکی از درازدامن ترین و گسترده ترین اقسام شعر و ادبیات ماست. علت آن نیز آن است که ما ادبیات نمایشی که بسیاری از مسائل اخلاقی و روانشناسی را در بر می‌گیرد و خود نوعی ادبیات تعلیمی است، نداریم و شاعران ما مسائل اخلاقی و روان شناسی و اجتماعی را به صورت آثار تعلیمی غیر نمایشی بیان کرده اند» (فرشیدورد، 1373: 74).

گرچه تقسیم بندیهای معمول و سنتی شعر فارسی غالباً بر اساس شکل ظاهری آنهاست اما آنجا که از اغراض شعر و درونمایه و محتوای آن بحث می‌شود، انواع

مختلفی از شعر در ادبیات فارسی نمایان می‌شود که نوع تعلیمی نسبت به دیگر انواع، گستره وسیعتری را به خود اختصاص داده است. تقسیم بندی انواع و تعیین حد و مرز آنها کار چندان ساده ای نیست و «به دشواری می‌توان یک اثر ادبی را در نوع دقیق و شاخه خاص خودش قرار داد، زیرا اگر از نظرگاهی به یک نوع نزدیک باشد از دیدگاهی دیگر به نوعی دیگر شبیه است. مثلاً هجو گاهی صبغه ای از شعر نمایشی به خود می‌گیرد و صبغه ای از شعر غنایی و حتی صبغه ای از شعر تعلیمی» (شفیعی کدکنی، 1352: 105-104). با این همه، وقتی از «عنصر غالب» اثری بحث می‌شود یا معانی و مفاهیم مختلف آن اثر مورد بررسی قرار می‌گیرد، تشخیص و تعیین حد و مرزها تا حدودی هم امکانپذیر است و هم ضروری. شعر تعلیمی فارسی علاوه بر این که ناظر بر بسیاری از تعاریف تعلیم و تربیت است، از ویژگی برجسته و منحصر به فردی نیز برخوردار است و آن اینکه در شعر تعلیمی، تعلیم و تربیت به صورت تحکمی و با زبان خشک بایدها و نبایدها آموزش داده نمی‌شود بلکه آموزش با هنر در می‌آمیزد و تأثیر و بازتاب مضاعفی در رفتار و افکار مخاطب دارد. معتقدان به «ادبیات متعهد» توجه به مسائل اجتماعی و اخلاقی را از مسئولیت های ذاتی ادبیات می‌دانند. رستگار فسایی می‌گوید: «ژان پل سارتر که پیشتر مکتب فکری ادبیات متعهد است عقیده دارد که چون انسان ذاتاً آزاد است نمی‌تواند از مسئولیت شانه خالی کند و ادبیات تنها وسیله مؤثری است که انسان برای ادای تعهدات خویش در اختیار دارد» (رستگار فسایی، 1372: 27 – 26).

3- تعلیم و تربیت در شعر وحشی

3-1- تعلیم در شعر وحشی

وحشی از شاعران برجسته عصر صفوی است که آثار ارزنده‌ای از او بر جای مانده

است. اشعاری که حسین نخعی در دیوان او جمع آوری، چاپ و منتشر کرده است، شامل غزلیات، قصاید، قطعات، ترکیب بند، ترجیع بند، رباعیات، مثنوی های پراکنده و سه منظومه خلد برین، ناظر و منظور و فرهاد و شیرین است. او در سرودن خلد برین از مخزن الاسرار نظامی و در سرودن ناظر و منظور و فرهاد و شیرین از خسرو و شیرین او استقبال کرده است. «اگرچه وحشی بیشتر از نظر منظومه های عاشقانه و مثنوی های شیرین و لطیفش مشهور است ولی باید انصاف داد که غزل های دلنشین وی نیز از سوز حال و کیفیت خاطرانگیزی که در مثنوی هایش است بی نصیب نمانده است و می تواند نموداری از دل سوخته، روح عاشق، وارستگی، بلندنظری و فروتنی وی باشد» (صبور، 1370: 445).

ریپکا درباره اشعار وحشی می گوید: «وحشی در عرصه مدیحه سرایی قابل مقایسه با استادان پیشین نبود. او نیرویش را در داستان سرایی آزمود و به گفتن شعر آموزشی خلد برین، اثر عرفانی ناظر و منظور و منظومه رمانتیک فرهاد و شیرین پرداخت» (ریپکا، 1370: 431). از میان آثار وحشی، همان گونه که ریپکا گفته است، آنچه را که بتوان اثر تعلیمی صرف نامید، منظومه خلد برین است. اگر چه درونمایه اصلی و به تعبیری عنصر غالب «در غزلیات و دو منظومه دیگر او، عشق و در سایر اشعارش موضوعاتی چون: مدح، هجو، مرثیه و موضوعاتی از این دست است اما او در اشعارش هیچ گاه از توجه به مباحث تعلیمی - اخلاقی غفلت نکرده است. آن گونه که در شرح احوال وحشی آمده است وی مدتی در کاشان شغل مکتب داری اختیار کرده است. پرداختن به چنین پیشه ای بی شک نیازمند آشنایی نسبی با مقدمات اصول تعلیم و تربیت زمان خود بود. گرچه مسائل مربوط به تعلیم و تربیت در مکتب خانه و حتی راهکارهای امروزی تعلیم و تربیت پیوسته مورد توجه وحشی بوده ولی در منظومه ناظر و منظور به طور مستقیم به مسائل مرتبط با مکتب خانه و مباحث و موضوعاتی که در آنجا آموزش داده می شد و ویژگی های نوآموز و روابط معلم و متعلم اشاره شده است.

در منظومه عشقی - عرفانی ناظر و منظور که همانند لیلی و مجنون، عاشق در مکتب خانه به همدرس خود دل می بندد، ساختار داستان به گونه ای است که بسیاری از مباحث جاری در مکتب خانه های آن زمان که وحشی نیز خود دستی در آن ها داشته، مورد توجه قرار می گیرد. قرآن آموزی اطفال در مکتب خانه (وحشی، 1339: 439)، لوح و تخته که به جای کاغذ، ابزار نوشتن اطفال بوده و معمولاً آن را در دامن می گذاشتند، (همان: 422)، جفای اطفال به معلم، نوشتن سر خط و مشق در مکتب خانه و هم بحث داشتن اطفال و مباحثه مطالب آموزش داده شده (همان: 443) - آن گونه که تا امروز در حوزه های علمیه دینی رایج است - از جمله این موضوعات است. علاوه بر اصطلاحات خاص مکتب خانه و شیوه های تعلیم و تربیت معمول آن که مورد توجه وحشی بوده است، شگردها، ظرافت ها و عوامل مؤثر در تربیت و آموزه های اخلاقی و دینی که مهم ترین مباحث ادبیات تعلیمی شعر فارسی شمرده می شود از برجسته ترین نکات اشعار وحشی است.

3-2- تربیت از دیدگاه وحشی

در میان موضوعات متعدد ادبی، اجتماعی، اخلاقی و...، واژه های تربیت، پرورش، پروردن و لغات و اصطلاحات مرتبط با آن در اشعار وحشی چشمگیر است و غالباً دیدگاه های تربیتی او با موازین امروزی تعلیم و تربیت نیز همخوانی بسیار دارد. او ضمن این که در ابیات فراوانی از واژه تربیت استفاده کرده است، بر عنصر استعداد و قابلیت در امر تعلیم و تربیت که از مبانی تعلیم و تربیت جدید نیز هست، صحنه می گذارد ولی علاوه بر آن، سعی و اهتمام انسان و توفیق حق را نیز ضروری می داند:

از من استعداد و از تو تربیت وز بخت سعی
 اهتمام از طبع و توفیق سخن از کردگار

(199)¹

¹ در ارجاع به دیوان وحشی برای پرهیز از تکرار، به ذکر شماره صفحه بسنده شده است.

وحشی، استعداد را نه تنها در تربیت کارساز می داند بلکه این عامل مهم را در کسب فضایل و قدر و منزلت و تصدی مناصب و مسؤولیت ها نیز مؤثر می داند:

تا به استعداد یابد هر که یابد پایه ای تا به قدر پایه یابد هر که یابد اعتبار
(200)

در بیتی دیگر نیز با بیان تمثیلی، بر عنصر استعداد و قابلیت افراد در پذیرش تربیت و کسب فیض تأکید می کند و این ویژگی را در همه افراد یکسان نمی داند:

نیست بر ذرات یکسان پرتو خورشید فیض لیک باید جوهر قابل که گردد لعل ناب
(13)

در نگاه وحشی که نگاهی کاملاً دینی با صبغه عرفانی است، هدف نهایی تربیت و تعلیم، نیل به کمال است و این تمایل و کشش نه فقط در انسان بلکه در دیگر موجودات نیز وجود دارد:

سنگ ناقص کرده خود را مستعد تربیت تا کند کسب کمالی جانب کان آمده ست
(26)

او می داند که سودای عشق نیز قابلیت می خواهد، به همین منظور همه اسباب آن را فراهم کرده و در این راه پرخطر گام گذاشته است:

گشته بودم مستعد عشق تقصیر از تو شد آنچه باشد کم مرا ز اسباب رسوایی چه بود
(62)

وحشی در مناسبات عشقی نیز قابلیت و اهلیت را اصل مهمی می داند و معشوق که این معیار اساسی را نادیده می گیرد مورد عتاب او قرار می گیرد:

پیش او یار نو و یار کهن هر دو یکی است حرمت مدعی و حرمت من هر دو یکی است
(294)

او در تربیت، علاوه بر قابلیت، هم بهذات و طینت افراد توجه دارد و هم نتیجه عمل را مهم می‌شمارد:

دهقان چو خوب گفت چو می‌کند خاربن شاخی کش این بر است چرا پرورد کسی
(155)

و در بیتی دیگر تربیت را چون ابری می‌داند که می‌بارد و عامل اساسی نشو و نمای گیاهان و اشجار است:

قطره ای ریخت ز ابر اثر تربیت اصل آن نشو و نما گشت که در اشجار است
(180)

وحشی خود ادیب و معلم بوده است، لذا علاوه بر استعداد، به علاقه و انگیزه متریبی نیز که از نکات برجسته تعلیم و تربیت امروزی است اشاره می‌کند. آنجا که پدر ناظر، کیفیت درس و بحث فرزند خود را از معلم می‌پرسد:

دلش میل چه علمی بیش دارد؟ چه مبحث این زمان در پیش دارد؟
(443)

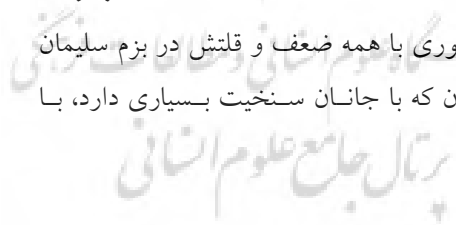
در کنار دیگر مؤلفه‌های تعلیم و تربیت، سعی و تلاش نیز از اصول مسلم این فن در نگاه وحشی و مریبان تعلیم و تربیت امروزی است؛ پدر ناظر از معلم می‌پرسد:

به مکتب می‌رود کاری ز پیشش؟ بود سعیی به کار و بار خویشش؟
(443)

او حتی به مقصود نرسیدن خود را ناشی از کاهلی و سهل‌انگاری خود می‌داند:

وحشی تو برون مانده ای از سعی کم خویش ورنه در مقصود به روی همه باز است
(18)

تلاش در نظر او چنان کارساز است که موری یا همه ضعف و قلتش در بزم سلیمان نبی (ع) راه می‌یابد. پس بی تردید برای جان که با جانان سنخیت بسیاری دارد، با



تلاش، وصال امری کاملاً امکان پذیر است:

موری به جد بندد میان بزم سلیمان جا کند

توسعی کن وحشی مگو کاین جان به جانان کی رسد

(86)

در منظومه خلد برین که صبغه عرفانی دارد، تلاش را با راهنمایی صافدلان، عامل رسیدن به کعبه مقصود می داند. در تعلیم و تربیت امروزی نیز وجود و حضور مربی در کنار متربی، امری اساسی شمرده می شود:

گر تو برآنی که به جایی رسی رسته ز ظلمت به صفایی رسی

صاف دلی را به مقابل گرای تا شودت ز آینه ظلمت زدای

(394)

در این نگاه، همت که در حقیقت، مقدمه و عامل اصلی تلاش است و از مفاهیم کلیدی متون عرفانی و سیر و سلوک نیز به شمار می رود، مورد توجه وحشی بوده است:

همت اگر پایه فزایی کند پشه بی بال همایی کند

(396)

ولی آنجا که عشق هجوم می آورد، تلاش برای رهایی از آن بی ثمر است و عاشق به ناچار باید به زنجیر محبت گردن نهد:

گردن بنه ای بسته زنجیر محبت کز زحمت این بند به کوشش نتوان جست

(24)

وحشی به تربیت و پرورش جسم و جان، هر دو، توجه دارد ولی معتقد است که نباید برای پرورش جسم که نابودشدنی است از جان مایه گذاشت:

تن که تواش پرورش از جان دهی پرورش لقمه موران دهی

(409)

یکی از عوامل مهم بازدارنده تربیتی، تنبیه است. بسیاری از علمای تعلیم و تربیت استفاده از این ابزار را در کنار تشویق و با شرایطی خاص پذیرفته اند. گر چه در زمان وحشی، هم در جامعه و هم در مکتب خانه ها، تنبیه آن هم از نوع بدنی امر رایجی بوده و وحشی نیز آن را پذیرفته است اما در دو موضع با توجه به شرایط لازم، با آن به مخالفت می‌پردازد. وحشی در غزلی از اینکه معلم بر گونه شاگرد خود سیلی زده و رخسار او را نیلوفری کرده است، بسیار برآشفته می شود و او را نفرین می کند:

لاله اش از سیلیت نیلوفری شد آه آه ای معلم شرم از آن رویت نشد رویت سیاه

(150)

علاوه بر این، زمانی که پدر ناظر از عشق او به منظور باخبر می شود، درصدد تنبیه او برمی آید ولی معلم با صرافت و ظرافتی خاص، مانع این کار می شود چون می داند که تنبیه در چنین موضع و موضوعی کارساز نیست:

شد از گفتار او دستور از دست پی آزار ناظر از زمین جست
معلم دامنش بگرفت و بنشانند حدیث چند از هر در بر او خواند
که اینها این زمان سودی ندارد نمودش گر بود بودی ندارد

(444)

4- آموزه های اخلاقی در آثار وحشی

اخلاق جمع خلق است و «خلق، ملکه ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از او، بی احتیاج تفکری و رویتی» (نصیرالدین طوسی، 1952: 79). «لفظ خلق عبارت است از هیأتی راسخ در نفس که مبدأ صدور افعال خیر یا شر گردد به سهولت» (کاشانی، بی تا: 341 - 340).

اخلاق از چنان جایگاه والایی برخوردار است که در کنار اعتقادات و احکام یکی از سه رکن اساسی تعلیم دینی است. خواجه نصیرالدین طوسی اشرف صناعات را تهذیب

اخلاق می داند که به مدد آن، سیر تکاملی انسان میسر می شود. وی می گوید: «توسط این صنعت میسر می شود که ادنی مراتب انسانی را به اعلی مدارج رسانند به حسب استعداد و قدر صلاحیت او، هرچند همه مردمان قابل یک نوع کمال نتوانند بود چنان که گفته اند. پس صنعتی که بدو اخس موجودات را اشرف کائنات توان کرد، چه شریف صنعتی تواند بود» (نصیرالدین طوسی، 1952: 86).

مهم ترین و برجسته ترین جنبه تعلیمی و تربیتی اشعار وحشی، پرداختن به مفاهیم و آموزه های اخلاقی است. او مانند دیگر شاعران برجسته ادب فارسی به اهمیت موضوع و ارزش اخلاق در ساماندهی زندگی اجتماعی انسان ها کاملاً واقف است. به همین سبب بخش عمده ای از اشعار خود را به تحسین فضایل و نکوهش رذایل اخلاقی اختصاص داده است.

1-4- فضایل اخلاقی

1-1-4- جود و بخشش

احسان و نیکی و کمک به هموعان از دیگر فضایل اخلاقی است که نه تنها در ادیان الهی به آن توصیه مؤکد شده است بلکه در همه جوامع انسانی به عنوان عملی پسندیده، فضیلتی ارجمند و رفتاری در خور تکریم از آن یاد شده است. همین است که قرآن کریم در آیه ای پس از تحذیر از پرستش غیر خداوند، به احسان و نیکی فرمان می دهد: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ»: و زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید (بقره/ 83).

وحشی بافقی که فقر و تنگدستی بر تمام زندگی او سایه افکنده و درد نیازمندی را با تمام وجود چشیده است، شاید بیش از دیگر سخن وران ادب فارسی به تأثیر شگرف

این خوی انسانی و ارزش والای آن واقف بوده و به همین سبب اشعار و ابیات بسیاری را در تحسین و ترویج این صفت اخلاقی اختصاص داده است:

به سنگی بخشد آن سان اعتباری که بر تاجش نشاند تاجداری
به خاک تیرهای بخشد عطایش چنان قدری که گردد دیده جایش
در نابسته احسان گشاده است به هرکس آنچه می بایست داده است
(494)

وحشی علاوه بر اذعان به جایگاه ارزشی احسان و نیکی، این خوی پسندیده را درمان حرص و آز می داند و می گوید:

مایل سیم و زر عالم مباش داغ دل از حسرت درهم مباش
باش در ایوان کرم صفتشین ریز چو همیان دم از آستین
(410)

او که هم به سبب فقر عمومی و هم به جهت اینکه منشأ ثروت را قدرت می داند و هم بنا به علل و عوامل مختلفی که نگاه شاعران را به دربار امرا و صاحب منصبان سوق می دهد، در زمینه بذل و بخشش، مخاطبانش را از میان شاهان و حاکمان روزگار برگزیده است. برخی از این مخاطبان از این سنجیه اخلاقی برخوردار بوده و مورد ستایش وحشی قرار گرفته اند و وی برخی دیگر را با بیان رسای شاعرانه خود بدین رفتار خداپسندانه و انسان دوستانه، ترغیب کرده است. ستایش بنده نوازی و احسان ممدوحان، در اشعار وحشی گاه بسیار طبیعی و منطبق با واقعیات جامعه است و شخص بخشنده در جایگاه انسانی معمولی نشسته است و گاه آنچنان که در مدایح اغراق آمیز معمول بوده، ممدوح شاعر، ابر و کان و دریا را نیز مبهوت بخشش خود کرده و نام حاتم طایی را از اذهان زدوده است. او در توصیف بخشش غیاث الدین

میرمیران، حاکم یزد، که وحشی از او لطف ها دیده و صله ها دریافت کرده است، با
زبانی وقوع گرایانه می گوید:

بهر مهمان و غیر مهمانت هست گسترده دائمی خوانت
خادم مطبخ تو آورده بهر یک کس طعام ده مرده
(362)

و گاه فراتر می رود و می گوید جذبه جود ممدوح اوست که زبان سائل را به
درخواست می گشاید:

جودت از بلعجی ها شده مغناطیسی که کشد جذبه اش از کام و زبان حرف سؤال
(239)

او در بیان جود زایدالوصف میرمیران به اغراق می گراید و معدن و ابر را در برابر
بخشندگی او بی ارزش جلوه می دهد:

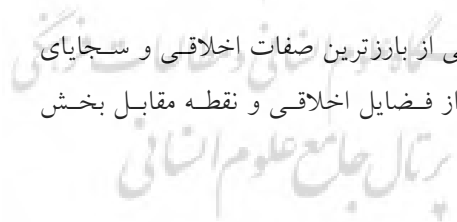
با کف جود تو بخشندگی معدن چیست پیش دست کرمت ریزش ابر است کدام
(249)

وحشی در ستایش و منقبت پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع)، در کنار دیگر
فضایل به خوی بخشندگی و احسان آنها نیز اشاره کرده است؛ او در ستایش امام علی
(ع) می گوید:

گر نسیم بهار احسانت سوی گلزار بگذرد بر گل
گردد از دولت حمایت تو بر سپاه خزان مظفر گل
(229)

4-1-2- وارستگی و بلندهمتی

وارستگی، فروتنی و داشتن همت والا یکی از بارزترین صفات اخلاقی و سجایای
نفسانی است که اگر آنها را محور بسیاری از فضایل اخلاقی و نقطه مقابل بخش



عمده‌ای از رذایل اخلاقی بدانیم، چندان بیراه سخن نگفته ایم. خودبینی، طمع، نیاز و حب قدرت و شهرت، از مهمترین عواملی است که انسان را از دست یازیدن به این فضیلت نفسانی باز می‌دارد. شاعران به سبب برخوردار بودن از هنر ممتاز شاعری، چه در مقایسه با دیگر اقشار مردم و چه در رقابت با همصنفان خود، غالباً بیشتر از دیگر اصناف جامعه در معرض رذایلی چون غرور و تفاخر، بدبینی، تعارضات زبانی و از همه مهمتر، وابستگی و سرسپردگی به کانون‌های قدرت و ثروت بوده‌اند اما وحشی بافقی، خواه به سبب نوع تربیتی که از آن برخوردار بود و خواه از جهت طینت انسانی منحصر به فردی که دارا بود، توانست تا اندازه‌ای خود را از این ورطه هولناک برهاند و کمتر از مقام خرسندی و آزادمنشی خود عدول کند. شاید یکی از مهم‌ترین عواملی که وحشی را به دربار صفوی نکشاند و مانع شد که جاذبه‌های بسیار رنگارنگ و فریبنده فرمانروایان هند وحشی را روانه آن دیار شاعرانواز کند، برخوردار بودن او از همین سجایای اخلاقی بوده است. از اینجاست که او شاعران را در عین تنگدستی - که خود مصداق کامل آن است - به چشم سیری و دوری از وابستگی توصیف می‌کند:

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| شاعران کیستند شیرانند | گرسنه خفته چشم سیرانند |
| فارغ از فکر صید و بی صیدی | ایمن از ننگ قید و بی قیدی |
| قیدها را همه گسسته ز خویش | لوح هستی خویش شسته ز خویش |

(364)

وحشی در ابیات فراوان دیگر این خصلت والای اخلاقی خود را با صراحت و شجاعت به خواننده یا شنونده القا می‌کند و او را به این شیوه حسنه رهنمون می‌کند:

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| شاعر قانعم مجرد گورد | از همه چیز و از همه کس فرد |
| دو جهان پیش من پشیزی نیست | هیچ چیزم به چشم چیزی نیست |

(361)

گرچه شاید این ابیات را حمل بر خودستایی شاعر بکنیم اما وقتی این ادعا با کرنش‌های ذلیلانه بسیاری از شاعران در برابر صاحبان قدرت مقایسه شود، آزادمنشی و بلندطبعی این شاعر مسکین که غبار فقر بر تمام وجود او نشسته، بیشتر نمایان می‌شود. او حتی در غزلیات که سنت شعری ایجاب می‌کند در برابر معشوق، خاکساری، حقارت و ذلت پیشه کند، نمی‌تواند همت والای خود را پایمال احساسات زودگذر خود قرار دهد و وارستگی خود را به فراموشی بسپارد:

وحشی ریاض همت ما زان فزون تر است کاوراق سبز چرخ شود برگ تاک ما

(12)

این شاعر مداح که غالباً در مدایحش حد اعتدال را نگه داشته است، در مواجهه با ممدوح خود نیز این ویژگی اخلاقی را برای او مهم می‌شمارد:

به عوارض جماعتی نازند که اسیران نعمت و نازند

هرکه همچون تو همتش عالی است فارغ از کیسه پر و خالی است

(365)

4-1-3- عدل و انصاف

دادگری و پرهیز از ستم یکی از خصایص انسانی است که هم در مراودات شخصی و هم در مناسبات اجتماعی جامعه بشری نقش برجسته ای دارد. جمله معروف «الملك یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم» از اهمیت این فضیلت انسانی حکایت دارد. گرچه عدالت و دادگری یا ظلم و ستمپیشگی می‌تواند در زندگی شخصی و حتی خانوادگی افراد نمود داشته باشد اما در متون ادب فارسی غالباً مصداق آن در رفتار و عملکرد امرا و حاکمان جامعه تجلی می‌یابد. در نظر اکثر قریب به اتفاق شاعران فارسی زبان که بسیاری از آنها مداح کارگزاران حکومتی به ویژه پادشاهان بوده اند، عدل و دادگری از جایگاه ویژه ای برخوردار است. آن‌ها گاه امرا را بدین فضیلت ستوده‌اند و گاه مستقیم

یا غیرمستقیم آنها را به این رفتار انسانی تحریض و تشویق کرده و از رویگردانی از آن برحذر داشته اند، وحشی بافقی که روابط صمیمانه ای با دربار حاکمان محلی یزد و کرمان داشته و آنها و برخی از شاهان صفوی را نیز مدح گفته، بسیاری از ممدوحان خود را به سبب برخورداری از این خصلت پسندیده، ستوده و یا به آن ترغیب کرده است. هرچند که بنا به سنت شعری شاعران مداح، در موارد بسیاری پا را از انصاف فراتر گذاشته و مبالغه را دستمایه خود قرار داده به غلو گراییده است. او در ستایش شاهزاده خلیل الله می گوید:

جوشن شکاف یخ نشود تیغ آفتاب در سایه عدالت انصاف گسترش
(223)

در نظر وحشی، انصاف میرمیران، چنان سرپنجه ظلم را درهم شکسته که حتی حیوانات را هم از تعدی - که اقتضای طبیعتشان است - باز می دارد:

بس که انصاف تو برتافته سرپنجه ظلم عبث محض نمایند پلنگان چنگال
(238)

اما گاه دادگری مافوق بشری ممدوح را که تمام موجودات را دربر می گیرد، کمی تنزل می دهد و به جامعه انسانی محدود می کند و عدالت او را بی عدیل برمی شمارد:

ای به عدلت عدیل نابوده شهری از عدل و دادت آسوده
ظلم از انصاف تو هزیمت کرد به طریقی که کس ندیدش گرد
(362)

با این همه، انصاف وحشی و آزادمنشی و وارستگی او مانع از آن است که بی‌عدالتی‌های موجود را در جامعه نادیده انگارد و از تعدی و ظلمی که حتی به حقوق خود او شده است، سخن نگوید لذا به تعریض هم که شده است از این ستمها شکوه می کند. شاعر در ادامه این ابیات، به صراحت از ظلمی که در دستگاه حاکمیت به او

روا داشته شده است سخن می گوید و به تعریض، بی عدالتی رایج در حکومت را به رخ آنان می کشد:

گرد ظلمی نشسته بر رویم که ندانم که چون فرو شویم...
چون ننالم که لعل و سنگ یکی است شهد را نرخ با شرننگ یکی است
کاش بودی یکی چه گفتم آه مشک را نیست قدر خاک سیاه
(362)

وحشی در آغاز منظومه ناظر و منظور، ابیاتی در مدح و منقبت حضرت علی (ع) آورده است او در پایان این منقبت نامه، همانند غریقی که در جستجوی کشتی نجات است، از ستم به ستوه آمده است و از آن امام همام می خواهد که امام عصر، مهدی صاحب الزمان (ع) را بفرستد تا:

بنای ظلم در عالم نماند جهان زین بیشتر ویران نماند
شود تاریکی ظلم از جهان دور نماند شمع بزم عدل بی نور
(427)

4-1-4- قناعت

«قناعت آن بود که نفس آسان فراگیرد امور مآکل و مشارب و ملابس و غیر آن را و رضا دهد بر آنچه خللی کند از هر جنس که اتفاق افتاد» (نصیرالدین طوسی، 1952: 94). رویکرد شاعران مختلف به ویژه شاعران درباری و مداح، اعم از غنی و تنگدست این بوده است که از سر نیاز و یا برای رفاه و زراندوزی بیشتر، به امیران، وزیران و صاحب منصبان توسل می جستند و گنج قناعت را به فراموشی سپرده و یا آن را دست نیافتنی می شمردند اما در عین حال کمتر شاعری را می توان یافت که در اشعار خود از قناعت به نیکی یاد کرده و از آن به عنوان سپر بلای حرص بهره نبرده باشد. وحشی بافقی با آن که شاعر درباری نیست ولی امیران، وزیران و صاحب منصبانی را

مدح کرده و به دربار آنها آمد و رفت داشته است لذا به سبب فقر و تنگدستی مفرط، گاهی عزت نفس را رها کرده و از امر تقاضای صله و بخشش کرده است. با این همه، در بسیاری از ابیات خود به ستایش قناعت و نکوهش عرض حاجت پرداخته است. او بی کسوتی و عریان تنی را بر عرض حاجت نزد بی همتان ترجیح می دهد و قناعت را فراغت و عرض حاجت را خواری و ذلت می داند. این شاعر علاوه بر ابیات پراکنده، دو غزل کامل خود را نیز به این موضوع اختصاص داده است:

فراغت بایدت جا در سر کوی قناعت کن

سر کوی قناعت گیر تا باشی فراغت کن...

از این بی همتان خواری است حاصل اهل حاجت را

اگر خواهی که خود را خوار سازی عرض حاجت کن

(139)

در غزلی دیگر بزرگ منشی و عزت نفس او را و می دارد که به گیاه خواری قناعت کند، دست به سبزی سر خوان کسی نبرد و به چشم خود اگر به زر آفتاب نظر داشته باشد میل بکشد:

به سبزی سر خوان کسی نیارم دست کنم قناعت و راضی شوم به برگ گیاه
کشیده باد مرا میل آهنین در چشم اگر کنم به زر آفتاب چشم سیاه

(151)

وحشی در یکی از مثنوی های خود ویژگی شاعران را برای ممدوح بیان می کند. او اگرچه از فقر و تنگدستی این صنف سخن می گوید، ولی وارستگی و بلندنظری آنها را به رخ دیگران می کشد و ساحت آنها را از لوث کدیه مبرا می سازد:

شاعران کیستند شیـر انند گرسنه خفته چشم سیرانند
قیدها را همه گسسته ز خویش لوح هستی خویش شسته ز خویش

(364_365)

در نظر او یکی از عوامل مهم تن دادن به ذلت، حقارت و حیوان صفتی، شکم بارگی و شکم پروری است لذا به شدت از آن احتراز می کند و بیم می دهد و دوی آن را قناعت می داند:

مکن بهر شکم اوقات ضایع به هر چیزی که باشد باش قانع...
پی نان بر در اهل زمانه چه سر مالی چو سگ بر آستانه؟
(342_343)

او با تمثیل هایی زیبا و ملموس بیان می دارد که لقمه چرب، داغ بر دل چراغ نهاده؛ شکم پروری خم، سر از تن او کنده و در مقابل، قناعت مار او را با گنج همنشین کرده و شکم خالی کوس، صیت او را عالم گیر نموده است:

چراغ از داغداران بهر آن است که پر از لقمه چربش دهان است
به اندک خاک چون قانع شود مار بود پیوسته با گنجش سر و کار
از آن رو صیت کوس افتد به عالم که او پیوسته خالی دارد اشکم
خم می بر کند خود را سر از تن که او را شد شکم پر تا به گردن
(422)

او بلندهمتی ناشی از قناعت انسان را یادآور می شود و او را شیر صفتی می خواند که نباید دریوزگی او را به ذلت بکشاند:

تو آن شیری که عالم بیشه توست کجا رفتن به هر در پیشه توست؟

(432)

وحشی از روی دیگر سکه که خساست زرمداران و متمولان است نیز غفلت نکرده و از نکوهش آنان دریغ نمی ورزد:

خواجه کم کاسه ما آنکه از بهر طعام هیچ گاه از مطبخ او دود بر بالا نشد
مطبخی می خواست رو سازد سیاه از دست او در همه مطبخ سیاهی آن قدر پیدا نشد

(283)

4-1-5- صحبت

صحبت در لغت یعنی «دوستی، خلطه، آمیزش، رفاقت، نشست و برخاست، هم‌نشینی و مجالست (دهخدا، 1373: ذیل صحبت). وقتی سخن از همنشین و مصاحب به میان می‌آید، بی‌اختیار «گل خوشبوی» شیخ اجل و «تأثیر کمال همنشین» (ر. ک. سعدی: 1386: 4) که از ملموس‌ترین تمثیل‌ها درباره تأثیر همنشین است به ذهن‌خطور می‌کند. انسان موجودی است اجتماعی و ناگزیر است که برای رفع نیازهای عاطفی و حتی مادی خود با افراد مختلف مراوده و معاشرت داشته باشد. این صحبت و مراوده می‌تواند با صالحان باشد یا با طالحان که هر کدام تأثیرات خاص خود را دارند:

صحبتی باشد چو شمشیر قطوع همچو دی در بوستان و در زروع
صحبتی باشد چو فصل نوبهار زو عمارت‌ها و دخل بی‌شمار
(مولوی، 1371: 355)

شاعران و سخنوران نیز که از روح لطیف و طبعی حساس برخوردارند از این قاعده مستثنی نیستند. وحشی هم عقیده با سخن‌سرایان ادب فارسی، علمای علم اخلاق، روانشناسان و مربیان تعلیم و تربیت بر این باور است که حتی انسان‌های خودساخته نیز از تأثیر همنشین، چه نیک و چه بد مستثنی نبوده‌اند. این شاعر منبع الطبع معتقد است که وجود او از آلودگی‌ها مبرا است و هیچ‌کس در مصاحبت با او آلوده نمی‌شود و از طرف دیگر، خود و دیگران را از صحبت با او باش و ناهلان و بی‌نسبتان برحذر می‌دارد:

آلوده نیم چون دگران این هنرم هست کز صحبت من هیچ‌کس آلوده نگردد
(81)

چرا خود را کسی در دام صد بی‌نسبت اندازد رود با یک جهان نااهل طرح صحبت اندازد

(85)

او مصاحبان ناهل را ناجنس، بی وفا، متظاهر، خشم آلود، یوزصفت، فرصت طلب و ناپاک طینت می خواند که مایه جفا، گزند و هلاکت انسان هستند:

صحبت ناجنس گزند آورد صد دل آسوده به بند آورد
آن که نه ثابت قدم اندر وفاست صحبت او مایه چندین جفاست
(402)

شاعر با بیان حکایت مردی که نقش و نگار مار در نظرش خوش جلوه نمود و آن را به دست گرفت و آن شد که شد، یاران ناجنس را مار صفتانی می داند که طرح دوستی می افکنند ولی صحبت آنان هلاکت در پی دارد:

مار که بر دست خودت جا دهی زود بری دست به صحرا دهی
(404)

وحشی در منظومه خلد برین، مهم ترین ویژگی مصاحبان را وفاداری و نرم خوبی می داند و مخاطبان خود را به همنشینی با چنین مصاحبانی تحریض می کند.

هیچ به از یار وفادار نیست آنکه وفا نیست در او یار نیست
(402)

صحبت یاران ملایم خوش است یاری این طایفه دایم خوش است
(404)

علاوه بر این، مصاحبت یار با ناهلان را موجب هتک حرمت و آبروریزی او می داند:

شمع بزم غیر شد با روی آشناک حیف ریخت آخر آبروی خویش را بر خاک حیف
(107)

و در ترکیب بند معروفش، معشوق را از همنشینی با بی باکان هوسناک و حریفان دغل که خانه براندازند و کم ترین تأثیر آنها منتسب شدن به آنهاست برحذر می دارد:

یار این طایفه خانه برانداز مباش
از تو حیف است به این طایفه دمساز مباش
میشوی شهره به این فرقه هم آواز مباش
غافل از لعب حریفان دغل باز مباش
(295)

2-4-2- رذایل اخلاقی

وقتی در جامعه ای فضایل اخلاقی به هر دلیل کم رنگ شوند، رذایل اخلاقی ظاهر می شوند و نشو و نما می یابند و در نهایت، سیر تکاملی انسان و جامعه را با کندی مواجه می کنند و مانع بزرگی بر سر راه سعادت بشر و اجتماع قرار می دهند. در نگاه وحشی مهم ترین رذایل اخلاقی که انسان را به پرتگاه سقوط سوق می دهد و از سعادت دنیوی و اخروی باز می دارد، چهار رذیلت: نظاهر، کبر، حرص و حسد است. سه رذیلت کبر، حرص و حسد، رذایلی است که وحشی در منظومه خلد برین به طور گسترده و با ذکر حکایاتی آنها را تشریح کرده است. نکته قابل توجه این است که در این اثر، رذایل اخلاقی بیش از فضایل اخلاقی مورد توجه وحشی بوده است.

4-2-1- ریا و نظاهر

ریا، یعنی «خویشتن را به نیکی به خلق نمودن و کاری را برای دیدار کسی کردن» (دهخدا، 1373: ذیل ریا). «ریا اظهار خیر است در نظر غیر و شاید که در آن اظهار، صادق بود و لکن مخلص نباشد» (کاشانی، بی تا: 344). ریا و نظاهر یکی از خصلت‌های بسیار ناپسندی است که در طول تاریخ گریبان گیر جوامع و افراد مختلف بوده و پیامدهای ناخوشایندی داشته است. علاوه بر علمای اخلاق و اهل تصوف که با تمام وجود با این پدیده شوم به مخالفت برخاسته اند، شاعران و سخن پردازان ادب فارسی نیز از تبیین این خصلت ناپسند و مبارزه با آن غفلت نکرده اند، تا جایی که بزرگترین غزل سرای فارسی، حافظ شیراز، در این راه از همه گوی سبقت ربوده و شاعر ضد ریا لقب گرفته و بارها از این قوم تبری جسته است:

من و هم صحبتی اهل ریا دورم باد از گرانان جهان رطل گران ما را بس
(حافظ، 1369 : 375)

وحشی بافقی که همانند بسیاری از شاعران از آسیب و گزند مزوران در امان نبوده است، در همه انواع شعر خود، مستقیم یا غیرمستقیم بر این خوی پلید تاخته و تلاش کرده است وجود خود و دیگران را از گزند این عنصر مخرب شخصیت انسان دور نگه دارد. در متون اهل تصوف یکی از موانع اساسی سالک برای سیر در طریق حق، تظاهر است. از میان همه اقشار جامعه، زاهد بیش از همه در مظان اتهام تظاهر قرار گرفته و نکوهش شده است. وحشی، عارف نیست ولی اخلاق گراست لذا در مبارزه با زهد ابتدا از خود آغاز می کند:

وحشی آمد از خمار زهد خشکم جان به لب کو صلاهی جرعه ای تا بشکنم سوگند خویش
(101)

اما در ابیاتی دیگر با صراحت کامل، زاهد را متظاهر می خواند و خرقه پشمینه او را مظهر دروغ و تظاهر می شمارد:

پیش رندان حق شناسی در لباس دیگر است پر به ما منمای زاهد خرقه پشمینه را
(10)

و در جایی دیگر زاهد بیزار از می و میخانه را در گوشه میخانه، خراب از شراب می بیند:

آن که می گفت به وحشی که منم زاهد شهر گو بیایید به میخانه خرابش بینید
(69)

یاران دورنگ و دو زبان، دیگر مزورانی هستند که وحشی از آنها تبری جسته و به اعتقاد او، نزد مردم روسیاه هستند:

چو کلک تیره نهادی که می شود دوزبان همیشه روسیهی پیش مردمان دارد
(185)

او چنان از یاران ریایی انزجار دارد که در راه دوری از آنها پای برهنه بر خنجر خار می‌نهد و از آنها می‌گریزد:

برآنم تا ز یاران ریایی
گر باشد ز خنجر خار آن راه
گریزم سوی اقلیم جدایی
نهم بر خویشتن آزار آن راه
به رفتن گام همت برگشایم
تهی پا آن بیابان طی نمایم
(431-432)

تلبس به لباس ظاهری عالمان، دانشمندان و حتی شاعران، از دیگر مصادیق تظاهر فردی است که در جامعه زمان وحشی، عوام فریبی را پیشه خود ساخته بودند. این شاعر پاک نهاد از این که عوام به ظاهر او چشم دوخته و از درک فکر بکر و کلام به کمال و نظم نظام یافته‌اش ناتوانند، به ستوه آمده است:

نیست پوشیده که گر تاج و قبایی بودم
چشم بر جامه و بر تاج معقد دارند
مردمان نادره خوانند مرا در ایام
فکر بکر و سخن خاص ندانند عوام
(249)

او در ابیاتی دیگر، از ماهیت افرادی که به ریش و دستار توسل جسته و جهالت خود را در لوای آن مخفی داشته‌اند، پرده برمی‌دارد و آنها را رسوای عام و خاص می‌کند:

ریش و دستار نکته دان نبود
محک جان به دست هر کس نیست
این محک جز به جیب جان نبود
نقد جیب قبای اطلس نیست
(357)

وحشی از تنبیه و نکوهش افراد ساده لوح ظاهرین نیز غفلت نکرده و از این «طفل طبعان نابالغ» فریاد سر می‌دهد:

هرچه این نقش‌های بیرونی است
در کمی گاه و گه در افزونی است
طفل طبعان بر آن نظر دارند
بالغان دیده دگر دارند...

پژوهش‌های علمی و پژوهشی
پرتال جامع علوم انسانی

داد از این دیده های ظاهر بین ریش و دستار و وضع شاعر بین
(365)

چاپلوسی، وجه دیگری از وجوه تظاهر است که از دید تیزبین وحشی پنهان نمانده است. او این خوی ناپسند را موجب کبر و غرور انسان می داند و با تمثیل هایی آموزنده از آن پرهیز می دهد:

گر کست از راه خوش آمد ستود آنچه نباشی تو نباید شنود
زاغ که شد باز سفیدش لقب عقده صد خنده گشاید ز لب

(407)

چون به جگر شد دل قصاب بند بوسه زند بر قدم گوسفند

(408)

4-2-2- کبر

کبر در لغت یعنی «برتنی، خودپسندی، کوچک شمردن دیگران و بزرگدانستن خود، عجب و غرور» (دهخدا، 1373: ذیل کبر). کبر در اصطلاح «از نادانی انسان است به نفس خود و یکی از مهلکات انسان است... چه هر که جاهل به نفس خود باشد، خود را بزرگ می شمارد» (سعیدی، 1387: 800). وحشی، پوشش پربها، گنج و درم، غفلت، بی بهره بودن از خرد و دانایی، افتخار به اصل و نسب و ستایش دیگران را از مهم ترین عوامل مؤثر در بروز و ظهور این خوی ناپسند می داند:

ای علم کبر برافراخته تاج تواضع ز سر انداخته...
گر به لباس بود این برتری این که نباشد به چه فخر آوری
ورتو به گنج و درمی محترم چون کنی آن دم که نباشد درم...
این روش مردم بیدار نیست خواجه به خواب است و خبردار نیست
لاف ز بالای پدر می کنی خود بنما تا چه هنر می کنی...
نیست تو را نقد خرد در کنار ز آن نکنی رسم تواضع شعار...

گر کست از راه خوش آمد ستود آنچه نباشی تو نباید شنود
(405 - 407)

شاعر با ابیاتی نیش دار و زهرآگین، اهل کبر را سرزنش می کند و فضیلت مقابل کبر، یعنی تواضع را درمان این درد می داند که اهل کبر از آن بی بهره‌اند:

گوهر آدم اگر از درهم است خر که زرش بار کنی آدم است
ز آن فکنی جامه اطلس به دوش تا شود آن بر خریت پرده پوش
خاک صفت راه تواضع گزین خاکی و از خاک نیاید جز این
(405-406)

در نظر او، متکبر و خودستا نه تنها مایه افتخار دودمان خود نیست بلکه ناخلفی است که عزت آن‌ها را نیز پایمال می کند:

ناخلفی پا چو نهد در میان پرتو عزت برد از دودمان
(407)

3-2-4- حرص

حرص در لغت به معنای آزمندی است (دهخدا، 1373: ذیل حرص) «ابن عربی می‌گوید: دو صفت حرص و زیادتطلبی، جبلی آدمی است و هیچ آدمی از این خصال جبلی خالی نیست و زوال آن نیز از محالات است» (سعیدی، 1387: 272). وحشی حرص و آز را ناشی از دنیادوستی، زرطلبی و شکم بارگی می داند که دشمن جان است و انسان را مورصفت می کند:

ای ز دل مور دلت تنگ تر حرص تو از کوه گران سنگ تر...
آن که فرستاد به این کشورت خلق نکرد از پی جمع زرت
زر نه متاعی است بلایی است زر الحذر ای زرطلبان الحذر
(409-410)

بنابراین، شاعر آزمند را مستحق مرگ می داند و یا قناعت را برای غلبه بر چنین خوی ناپسندی سفارش می کند:

آن که نشد حرص و طمع دور از او به که خورد لقمه لب گور از او
چند نشینی به سر خوان آز گر نبود نان به گیاهی بساز
(409)

4-2-4- حسد

«حسد به معنی بدخواهی و بدخواستن برای کسی است» (دهخدا، 1373: ذیل حسد). حسد «در اصطلاح تمنای زوال نعمت محسود است به حاسد و گفته اند حسود کسی است که به قسمت واجد خویش راضی نباشد و گفته اند حسد مرضی است که دوا و دارویی و درمانی ندارد جز موت» (سعیدی، 1387: 267). موهبت ها، هنرها و فضایل و آنچه انسان در طول حیات خود از آنها برخوردار می شود، یا ماحصل همت و تلاش اوست و یا توفیقی است که خالق هستی بنا به حکمتی یا مصلحتی وی را از آن بهره مند ساخته و یا هر دو عامل در حصول آن دخالت دارد. انسان اخلاق مدار خود از نعمت ها بهره می برد و دیگران را نیز بهره مند می سازد اما حسود علاوه بر این که نمی تواند دیگران را از فضایل خود بهره مند سازد، به سبب خبث طینت ظهور و بروز فضایل در دیگران نیز آزارش می دهد و حتی برای نابودی آنها عملاً اقدام می کند. وحشی ضمن این که حسود را با همه عالم در جنگ می بیند، بر این نکته تأکید می کند که حسود از رنج حسد، امید زندگی ندارد و درمانی برای آن نمی یابد:

ای ز حسد با همه عالم به جنگ زین عمل بد همه عالم به تنگ
نیست ز رنج حسد امید زیست وای به جان تو علاج تو چیست

(412)

در نظر وحشی، هنرنمایی حسود، علت حسادت اوست اما با چنین رفتاری،

هوشمندان بر بی هنری او واقف می شوند و هنرمندانی که مورد حسد واقع شده اند نیز مشهورتر می گردند:

عیب کنی مرد هنرکیش را تا بنمایی هنر خویش را
 زین هنر آن کس که بود هوشمند بی هنری های تو داند که چند
 آن که تو عیب هنرش می کنی در همه جا نامورش می کنی
 (412)

وحشی در ادامه به این نکته تربیتی ظریف اشاره می کند که هر گناهی را مجازاتی است. بر همین اساس، حسود را از مکافات حتمی عمل خود می ترساند:

بد مکن از گردش دوران بترس دور، مکافات کند زان بترس
 هر که بدی کرد به جز بد ندید کرد که یک بد که عوض صد ندید
 (413)

4-2-5- ذلت پذیری

در کنار اشعار چشم‌گیر اخلاقی و وحشی، گاهی با سخنانی مواجه می شویم که محتوا و مفاهیم آنها به سبب تأثیرگذاری ناخوشایند در مخاطب، چندان به مذاق ادیبان و ادب دوستان خوش نمی آید. این گونه سخنان و ابیات، گرچه در مقایسه با اشعار اخلاقی و تربیتی او بسامد کمتری دارد ولی اندک آن هم بسیار به نظر می رسد. هجویات رکیک، غم و اندوه مفرط، یأس و ناامیدی، سپردن سرنوشت به دست فلک و بخت و تندادن به خواری و ذلت (سگیات)، از جمله این سخنان است که برای پرهیز از اطاله کلام تنها به حقارت و ذلت پذیری این شاعر که بسامد فراوانی نسبت به دیگر موضوعات دارد پرداخته می شود.

یکی از وصله های کریمه و نامیمونی که دامن شعر به ویژه غزل فارسی را مکدر نموده است، موضوعی است که امروزه با عنوان «سگیات» از آن یاد می شود. از زمانی

که رسم عشق‌بازی پا به عرصه ادب فارسی نهاده، عاشقان همواره در برابر ناز و استغنائی معشوق اظهار نیاز کرده و برای اثبات وفاداری خود به هر حربه ای متوسل شده اند. این تواضع از اظهار ادب آغاز می شود و به پذیرش انواع ذلت ها خاتمه می یابد. گرچه در شعر شاعران متقدمی همچون عنصری، فرخی و منوچهری، شاعر یا عاشق به سبب برخورداری از عزت نفس هیچ گاه چنین ذلت هایی را نمی پذیرفت اما این حقارت و پستی در شعر شاعران پس از آنها کم و بیش راه یافت و به تدریج این موضوع، یعنی «سگ معشوق شدن»، از موضوعات رایج شعر فارسی شد. وحشی بافقی که در موضوعات مختلف شعر فارسی طبع آزمایی کرده است، با این که همواره بر علو نفس و وارستگی خود می بالید اما خواسته یا ناخواسته، این پیرایه ناهمگون را نیز بر قامت دلربای اشعار خود بسته و مقام و منزلت والای خود را یک باره تنزل داده است و نه تنها در برابر معشوق که در مقابل ممدوح خود، میر میران، نیز چنین به ذلت و حقارت تن درمی دهد:

مختصر کردم سخن وحشی است کز سر کرده پا بهر پابوس سگان میر میران آمده است
(26)

دو مورد از این اظهار ذلت‌ها درباره ممدوح است و مابقی، اظهار خاکساری و حقارت در برابر معشوق است. وحشی در اظهار وفاداری به معشوق موجودی وفادارتر از سگ نمی شناسد که خود را به آن نسبت دهد:

وحشی شده دمساز سگان سر کویت گردیده به یاران وفادار مصاحب
(14)

گاه نیز به دلیل این که بیرون از سرای معشوق مانده و اجازه ورود ندارد، خود را به سگ مانند کرده است:

وحشی بین که یار به عشرت سران نشست بیرون در گذاشت به حال سگان مرا
(10)

شب بیداری بر درگاه معشوق از دیگر صفات و ویژگی هایی است که وحشی در
خود و این حیوان مشترک می بیند:

شب به کویت مردمان را نیست خواب از دیده ام گر ز من باور نداری از سگان خود بپرس
(97)

در غزلی دیگر خوارمایگی به اوج خود می رسد و چون نام وحشی در نظر یار، نامی
ننگ آمیز است، به سگ تغییر نام می دهد:

چه ننگ آمیز نامی بوده پیش یار این وحشی بسی به بود از این خود را اگر سگ نام می کردم
(113)

این نوع اظهار مذلت و خواری به شعر عاشقانه وحشی منحصر نمی شود بلکه در
اشعار مدحی او، هر چند اندک، نیز رسوخ کرده است. گرچه علت عمدۀ این امر، پیروی
وحشی از سنن شعر فارسی است ولی فقر و تنگدستی او نیز در این گرایش بی تأثیر
نبوده است. وحشی در قصیده ای پس از مدح میرمیران به تفاوت خود با دیگر درباریان
اشاره می کند و می گوید:

من نمی خواهم از تو غیر از تو او نمی خواهد از تو جز دینار
(203)

ولی گدایی، که از طرفی آن را انکار می کند و از جهتی به آن اقرار دارد، او را به
ذلت می کشاند و چنین می گوید:

من سگ این درم اگر دگران خادم این درند و خدمتکار
به خدا کز پی گدایی نیست این که مدح تو می کنم تکرار...
چون بگویم گدا نیم هستم شاعران را گدایی است شعار

(203)

5- جدولها و نمودارها

پس از بررسی دقیق حدود سی درصد از اشعار وحشی در آثار مختلف او، عناصر پربسامد اخلاقی و تربیتی استخراج گردید. سپس تعداد ابیات به دست آمده درباره هر یک از موضوعات اخلاقی و تربیتی به تمام اشعار وی تعمیم داده شد و تعداد کل ابیات هر موضوع در تمام اشعار او محاسبه شد. در پایان نیز پس از تعیین درصد هر یک از عناصر تعلیمی اشعار وحشی، سه جدول زیر طراحی شده است.

جدول شماره 1- بسامد فضایل اخلاقی در کل اشعار وحشی

| درصد /نسبت به کل اشعار | تعداد ابیات | فضایل اخلاقی | ردیف |
|------------------------|-------------|--------------------|------|
| 7/2 | 248 | جود و بخشش | 1 |
| 2/4 | 220 | وارستگی و بلندهمتی | 2 |
| 1/9 | 176 | عدل و انصاف | 3 |
| 1/8 | 166 | قناعت | 4 |
| 1/8 | 164 | صحبت | 5 |
| 10/7 | 974 | جمع ابیات | 6 |

جدول شماره 2- بسامد رذایل اخلاقی در کل اشعار وحشی

| درصد /نسبت به کل اشعار | تعداد ابیات | رذایل اخلاقی | ردیف |
|------------------------|-------------|--------------|------|
| 4/1 | 124 | حقارت و ذلت | 1 |
| 1/3 | 122 | ریا و تظاهر | 2 |
| 1/1 | 104 | کبر و غرور | 3 |
| /9 | 82 | حرص و آز | 4 |
| 7/7 | 62 | حسد | 5 |
| 5/4 | 494 | جمع ابیات | 6 |

جدول شماره 3- بسامد مضامین تربیتی در کل اشعار وحشی

| ردیف | مضامین تربیتی | تعداد ابیات | درصد / نسبت به کل اشعار |
|------|---|-------------|-------------------------|
| 1 | تنبيه | 196 | 2/2 |
| 2 | استعداد و قابلیت | 84 | /9 |
| 3 | سعی و تلاش | 54 | /6 |
| 4 | تربیت، پرورش و ... | 42 | /5 |
| 5 | دیگر مضامین تربیتی چون علاقه، انگیزه، تکریم مربی و نوآموز و ... | 32 | /4 |
| 6 | جمع ابیات | 398 | 4/4 |

جدول های فوق نشان می دهد که بیش از 20 درصد از اشعار وحشی وقوع پرداز، در موضوعات اخلاقی، تعلیمی و تربیتی محدودی که برشمردیم سروده شده است. بنابراین اگر دیگر مفاهیم و معانی اخلاقی و تربیتی را که انواع آنها در شعر او فراوان است ولی بسامد کمتری نسبت به موارد بررسی شده دارد برشماریم، درصد اینگونه اشعار او نسبت به کل اشعارش بسیار فراتر از این خواهد رفت.

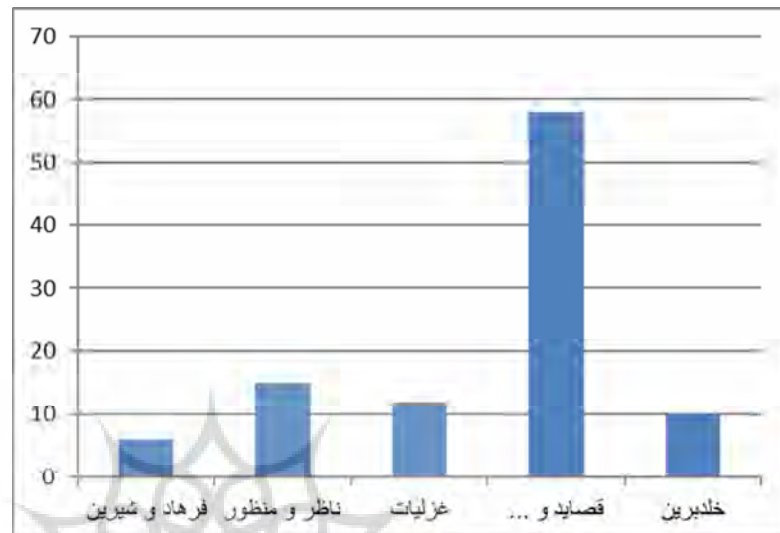
مقایسه فضایل اخلاقی با رذایل اخلاقی و مضامین تربیتی نشان می دهد که وحشی گرایش بیشتری به بیان فضایل اخلاقی داشته است، به گونه ای که بسامد فضایل اخلاقی در آثار او از مجموع فراوانی رذایل اخلاقی و مضامین تربیتی نیز افزون تر است. شاید بتوان علت این امر را خوشبینی او نسبت به جامعه و هموعانش به حساب آورد هر چند شکوه های وحشی از ابنای روزگار، چنین ادعایی را کمتر تأیید می کند. علت مهم تر آن است که بسیاری از فضایل اخلاقی، در قصاید و مثنوی های مدحی وحشی سروده شده است و در گستره شعر مدحی زبان فارسی، رابطه مداح و ممدوح

چنین ایجاب می‌کرد که شاعر از محاسن و خصایص نیکوی ممدوح سخن بگوید، هر چند که او از چنین خصایصی برخوردار نباشد. در این میان، فضیلت احسان و بخشش بیش از تمامی فضایل، رذایل و مضامین تربیتی، توجه وحشی را به خود جلب کرده است. گرچه وحشی از وارستگی و بلندهمتی خود که در بسیاری اوقات با تفاخر درهم می‌آمیزد، فراوان سخن گفته و از نظر بسامد، پس از جود و احسان، دومین سنجیه اخلاقی است که بدان پرداخته است اما دو عامل مهم در گرایش او به احسان و بخشش دخالت مستقیم دارد؛ یکی ادای وظیفه ای است که معمولاً شاعران مدیحه سرا نسبت به حاکمان و صاحب منصبان جامعه به عهده دارند که این موضوع درباره توصیف عدل و انصاف آنها نیز صادق است و دیگر، نیازهای مادی و معنوی است که شاعران را به این گونه توصیف‌های غالباً بی‌پایه و اساس می‌کشاند. گرچه میان وحشی و حکمرانان محلی یزد که ممدوح او بوده‌اند، صمیمیت و احترامی متقابل وجود داشته و حدود 80 درصد از اشعاری که او در فضیلت بخشش و عدل و انصاف سروده در توصیف آنها بوده است اما شکوه‌های وحشی از بی‌عدالتی و ظلمی که در حق او روا داشته شده و فقر و تنگدستی که با آن دست به‌گریبان بوده، آن‌هم در ادامه ابیاتی که ممدوح را به عدالت و بخشش می‌ستاید (ر.ک. وحشی، 1339: 363)، بیانگر نوعی دوگانگی در رفتار شاعر یا عدم صداقت او و یا ادای همان وظیفه ای است که بر عهده داشته است.

هرچند مضامین تربیتی در اشعار وحشی در مقایسه با فضایل و رذایل اخلاقی، تعداد ابیات کمتری را به خود اختصاص داده است ولی در عین حال، فراوانی آنها قابل ملاحظه است. در این بین عنصر تنبیه از دیگر مضامین تربیتی بسامد بسیار بالاتری دارد و غالباً در قصاید و مثنوی‌های پراکنده وحشی جای دارد. علت این تفاوت معنادار، همچنان به اشعار مدحی مربوط می‌شود زیرا در نظر شاعران یکی از ویژگی‌های

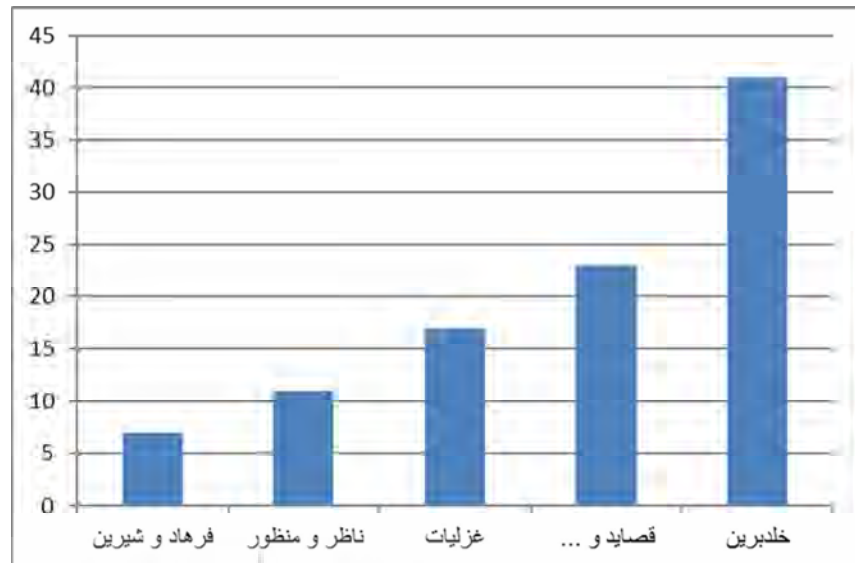
برجسته ممدوحان مجازات و تنبیه بدخواهان و دشمنان دولت و دین بوده است. به همین دلیل دست کم 85 درصد ابیات تنبیهی دیوان وحشی از این نوع اشعار است.

نمودار شماره 1- نسبت فضایل اخلاقی در آثار وحشی



پیش از این گفته شد که تمایل و گرایش وحشی به فضایل اخلاقی بیش از رذایل بوده است. این فضایل، بنا به عواملی که بیان شد، در قصاید، مثنوی های پراکنده و قطعات او که غالباً مدحی هستند، بیشترین بسامد و در خلد برین و اشعار عاشقانه، به ویژه منظومه فرهاد و شیرین که محتوای آنها توصیف عشق و دلدادگی، حسب حال، بیان غم فراق و درد هجران، وفاداری و پیمان شکنی و مباحثی از این دست است، کمترین بسامد را دارد. فراوانی بیشتر فضایل در ناظر و منظور نسبت به دیگر آثار نیز تا اندازه ای ناشی از توصیف سجایای پادشاهان در این اثر بوده است.

نمودار شماره ۲- نسبت ردایل اخلاقی در آثار وحشی



اگر استغنا و خودبزرگ بینی معشوق، تظاهر به عشق رقیب و مدعی، غبطه یا حسد عاشق صادق نسبت به رقیبان و اغیار و خاکساری و نیاز عاشق را از مظاهر کبر، ریا، حسد و حقارت بدانیم، بی تردید غزلیات وحشی نسبت به دیگر آثار او بالاترین بسامد ردایل اخلاقی را دارد اما با توجه به این که این امور از عناصر ذاتی شعر عاشقانه است، در بررسی ردایل اخلاقی شعر وحشی مورد محاسبه قرار نگرفته است. آن گونه که نمودار نشان می دهد، منظومه خلد برین که اثری تعلیمی-اخلاقی است، از نظر فراوانی بیشترین ابیاتی را که در تشریح ردایل اخلاقی است، به خود اختصاص داده است. شاید علت این که ردایل اخلاقی در این اثر، بسامد بیشتری دارد این است که وحشی همانند بسیاری از علمای اخلاق معتقد است که مبارزه با ردایل اخلاقی، مقدمه برخورداری از فضایل اخلاقی است. وحشی در خلد برین به ردیلت اخلاقی حقارت و ذلت پذیری چندان توجه نداشته و این خوی ناپسند در غزلیات و قصاید او بسامد بالایی دارد. آن

هم نه به این سبب که وحشی از آن بی‌زاری جسته باشد بلکه به این سبب که خود در دامن آن گرفتار آمده است .

نمودار شماره 3- نسبت مضامین تربیتی در آثار وحشی



مضامین تربیتی همانند فضایل اخلاقی، در قصاید، مثنوی‌های پراکنده قطعات و... نسبت به سایر آثار بسامد بسیار بالاتری دارد. علت عمده این امر، فراوانی بالای مضمون تنبیه و مجازات است که وحشی همانند دیگر شاعران مداح، در اشعار مدحی خود به عنوان یکی از مهم‌ترین رفتارهای در خور ستایش ممدوحان از آن یاد کرده است.

نتیجه

وحشی بافقی مفاهیم و موضوعات مختلفی را با بیان شاعرانه خود به مخاطبان عرضه نموده است. پاره‌ای از مضامین تربیتی و مهم‌تر از آن، آموزه‌های اخلاقی و دینی، در

کنار عشق ورزی که خود نیز دربردارنده آموزه های تربیتی فراوانی است از جمله شاخص ترین موضوعات شعر این شاعر است. نتایج به دست آمده از این پژوهش به قرار زیر است:

- منظومه خلد برین مهم ترین اثر تعلیمی و اخلاقی وحشی است. این اثر که صبغه صوفیانه دارد، بیش از آن که به فضایل اخلاقی پرداخته باشد، رذایل اخلاقی را مورد نقد و بررسی قرار داده است. برجسته ترین رذایلی که در این منظومه مورد توجه وحشی قرار گرفته و به عنوان سد راه سعادت انسان از آنها نام برده شده است، کبر، حرص و حسد است.

- بر خلاف خلد برین، در دیگر آثار، تکیه و توجه وحشی بیشتر بر فضایل اخلاقی است، اگرچه رذایلی چون تظاهر نیز که بیشترین بسامد را در بین رذایل اخلاقی دارد، از نگاه تیزبین او مخفی نمانده است. مهمترین آموزه های اخلاقی آثار او احسان، وارستگی، عدالت، قناعت و اثر صحبت است و احسان و بخشش بالاترین بسامد را دارد.

- تبیین پاره ای از مضامین تربیتی که بعضاً با نظریات جدید این علم مطابقت فراوان دارد، در آثار وحشی جالب توجه است. مسائلی چون توجه به استعداد، قابلیت، ذات و طینت افراد، در نظر گرفتن علاقه و انگیزه در یادگیری، یکسان نبودن ظرفیت افراد، برجستگی عنصر سعی و تلاش و توجه به شرایط تنبیه که در اشعار او به زیبایی بازتاب داشته است. در میان مضامین تربیتی، تنبیه بالاترین بسامد را دارد.

- در کنار آموزه های اخلاقی، موضوعاتی نه چندان دل پسند چون ذلت پذیری نیز در اشعار وحشی به چشم می خورد که در مخاطب، نوعی دلزدگی یا بدآموزی ایجاد می کند. اگرچه شاید گرایش وحشی به پاره ای از این امور صرفاً تقلید از یک سنت ادبی باشد.

منابع

- 1- قرآن کریم.
- 2 - حافظ، خواجه شمس الدین محمد. (1369). دیوان، به کوشش رحیم ذوالنور، تهران: زوار.
- 3 - دهخدا، علی اکبر. (1373). لغتنامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- 4 - رستگار فسایی، منصور. (1372). انواع شعر فارسی، شیراز: نوید شیراز.
- 5 - ریپکا، یان. (1370). تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: گوتمبرگ و جاودان خرد.
- 6- سعدی، مصلح الدین. (1386). گلستان، به کوشش برات زنجانی، تهران: امیرکبیر.
- 7- سعیدی، گل‌بابا. (1387). فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی ابن عربی، تهران: زوار.
- 8 - شریعتمداری، علی. (1342). اصول تعلیم و تربیت، اصفهان: کتاب فروشی شهریار.
- 9 - - - - - (1378). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر.
- 10 - شعاری نژاد، علی اکبر. (1374). فلسفه آموزش و پرورش، تهران: امیرکبیر.
- 11 - شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1352). انواع ادبی در شعر فارسی، خرد و کوشش، دانشگاه شیراز، دوره 4، دفتر 3.
- 12 - شمیسا، سیروس. (1381). انواع ادبی، تهران: فردوس.
- 13 - صبور، داریوش. (1370). آفاق غزل فارسی، تهران: گفتار.
- 14 - صناعتی، محمود. (2536). آزادی و تربیت، تهران: امیرکبیر.
- 15 - فرشیدورد، خسرو. (1373). درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
- 16 - کاشانی، عزالدین محمود. (بی تا). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال الدین همایی؛ تهران: کتابخانه سنایی.

- 17 - مولوی، جلال الدین محمد بلخی. (1371). *مثنوی*، به کوشش مهدی آذریزدی، تهران: پژوهش.
- 18 - نصیرالدین طوسی. (1952). *اخلاق ناصری*: لاهور پاکستان.
- 19 - نظامی گنجوی. (1388). *مخزن الاسرار*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- 20 - وحشی بافقی. (1339). *دیوان*، ویراسته حسین نخعی، تهران: امیرکبیر.

